



انسان، آئینه تمام نمای خداوند است/ قدر مشترک میان وجوب و امکان

چهره ماندگار فلسفه گفت: انسان تنها موجودی است که هم جمال را نشان می دهد هم جلال را و آئینه تمام نماست. حق تبارک تعالی خود را در آئینه انسان کامل می بیند.

چهره ماندگار فلسفه گفت: انسان تنها موجودی است که هم جمال را نشان می دهد هم جلال را و آئینه تمام نماست. حق تبارک تعالی خود را در آئینه انسان کامل می بیند.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شد در تفسیر بخش هایی از کتاب از محسوس تا معقول (اثر خودش) درباره قدر مشترک میان وجوب و امکان اظهار داشت: کل عالم هستی مظهر صفات خداوند است. هر موجودی در عالم ممکنات، جنبه ای از صفات خداوند را منعکس می کند. تنها موجودی که تمام صفات خداوند را می تواند منعکس کند، انسان است.

وی افزود: انسان تنها موجودی است که هم جمال را نشان می دهد هم جلال را و آئینه تمام نماست. حق تبارک تعالی خود را در آئینه انسان کامل می بیند ولی انسان در عین اینکه آئینه است و حق را نشان می می دهد، بین وجوب و امکان مشترک است. در حالی که وجوب و امکان اصلاً حد مشترک ندارند. وجوب آن است که امکان در آن نیست و امکان آن است که وجوب در آن نیست. ممکن یعنی نبودن واجب، واجب هم یعنی از حد امکان گذشته. حد مشترک ندارند.

وی با طرح این سوال که آیا بین وجوب و امکان قدر مشترک وجود دارد یا نه، گفت: در عالم مفهوم، قدر مشترک ندارند. امکان دو جور است؛ یک امکان عام داریم و یک امکان خاص. امکان عام این است که می تواند یا به نفع وجوب یا به نفع امکان خاص باشد. امکان خاص یعنی دو طرفش مساوی است یعنی نه ضرورت وجوب در آن است نه ضرورت ادب. نسبت به هستی و نیستی در حد مساوی است.

این استاد دانشگاه ادامه داد: قدر مشترک بین وجوب و امکان در امکان عام است. امکان خاص قدر مشترک ندارد. امکان عام این است که نبودنش ممتنع است. امکان خاص این است که نبودنش ممتنع نیست. نه واجب است که باشد و نه واجب است که نباشد. می تواند باشد می تواند نباشد. به همان اندازه که می تواند باشد می تواند نباشد این را امکان خاص می گویند. امکان عام این است که نبودنش ممتنع است یعنی نمی شود که نباشد حتماً باید باشد. اما همین که باید باشد به نفع وجوب باشد.

وی ادامه داد: آن چیزی که بین وجوب و امکان قدر مشترک باشد، از قدر مشترک از آن صحبت کنیم جنبه امکان عام دارد.

چهره ماندگار فلسفه خاطرنشان کرد: از مفهوم که بگذریم علت اینکه انسان می تواند هم مظهر وجوب باشد و هم مظهر امکان، وجودش است. ماهیت نمی تواند باشد. ماهیت ممکن است. واجب الوجوب هم ممکن ندارد اما وجود هم وجوب در آن است و هم امکان.

وی گفت: ملاصدرا چند تقسیم دارد که می گوید تقسیمات اولیه وجود هستند. می گوید وجود یا بالقوه است یا بالفعل یا ذهنی است یا خارجی، یا واجب است یا ممکن. خود وجود یا ممکن است یا واجب. وجود یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود، وجود از این دو تقسیم خارج نیست.

وی با بیان اینکه آن چیزی که در انسان مهم است وجود است نه ماهیت، افزود: اگر یک قدری تندتر بخواهیم برویم می خواهیم بگویم انسان موجودی است که در واقع ماهیت ندارد. تعریفاتی در مورد انسان از دو هزار سال پیش تاکنون شده، که انسان حیوان ناطق است، حیوانی اقتصادی است همه اینها به وجهی می تواند درست باشد. این تعاریف، تعریف ماهیت انسان است. درست است که انسان مثل تمام موجودات دیگر می تواند ماهیت داشته باشد، در عالم امکان هر موجودی دارای ماهیت است، انسان هم در عالم امکان است، پس دارای ماهیت است ولی غلبه وجود در انسان آنچنان است که گویی ماهیت ندارد، یعنی غلبه با وجود است. هیچ موجود دیگری این خصلت را ندارد. هر موجود دیگری وجودش در حد ماهیتش است.

وی تصریح کرد: در انسان یک خصلتی است که خیلی مهم است و آن خصلت آن است که انسان حد ندارد، هیچ حد و مرزی را نمی شناسد، هر حدی را برایش تعریف کنند باز هم می داند بعد از آن حد چیست.

دینانی خاطرنشان کرد: انسان مظهر اضداد است، در انسان مهر و کین، عشق و نفرت وجود دارد. عشق و نفرت و مهر و کین با هم متضاد هستند. انسان در عین وحدت و یگانگی تضاد هم دارد. مهر و کین، عشق و نفرت، دنیا و آخرت، روح و بدن، عقل و حس، رحمان و ابلیس، انسان باید از درون این تضادها عبور کند.

چهره ماندگار فلسفه ادامه داد: بعضی حکما انسان را حیوان ناطق دانسته اند ناطق را فصل می دانند، اقتصاددانان می گویند انسان، حیوان اقتصادی است، اقتصاد را فصل می دانند بعضی ها می گویند حیوان سیاسی است همه اینها فصل منطقی است. از نظر منطقی انسان حیوان ناطق، حیوان اقتصادی، حیوان سیاسی و الی آخر است. اما این سینا می گوید اینها فصل منطقی است. او از فصل اشتقاقی می گوید یعنی از مفهوم عبور کنیم در واقع فصل اشتقاقی آن چیزی که است حقیقت انسان است و آن حقیقت وجود است. از همین جا می توان فهمید که این سینا قائل به اصالت وجود بوده است.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران تاکید کرد: امروزه اگزیستانسیالیست ها وجودی هستند. حالا اینها بیشتر وجودی هستند یا این سینا بیشتر وجودی بوده است؟ می گوید فصل اشتقاقی و وجودی انسان وجود است و البته شناخت وجود خیلی سخت است. حالا چرا شناخت وجود سخت است؟ اگر من باشم که می گویم محال است. این سینا تواضع به خرج داده و گفته یا محال است یا سخت است. من می گویم شناخت وجود محال است. ما داخل وجود هستیم داخل وجود چگونه می تواند وجود را بشناسد. این سینا فیلسوف و عارف بوده است می گوید ما می توانیم فصل منطقی را بشناسیم. انسان ناطق، اقتصادی، سیاسی، شرقی و غربی است، اما فصل اشتقاقی وجود انسان را چگونه بشناسیم؟

وی در پایان خاطرنشان کرد: عجب معجزه ای است آئینه. خودش جسم است اما اجسام دیگر را هم نشان می دهد. آئینه خودش جسم است، بعد و وزن دارد اما اجسام دیگر را نشان می دهد. آئینه به خاطر جسمانیت خود اجسام دیگر را نشان نمی دهد به خاطر شفافیت اجسام دیگر را نشان می دهد، اگر آئینه شفاف نبود اجسام دیگر را نشان نمی داد. خصلت شفافیت آئینه است که نشان دهنده است. هر چیزی که شفاف و صاف باشد، نشان دهنده است. آئینه جسمی است که شفاف است. اندیشه عین شفافیت است. نفس عین ادراک، عین شفافیت و عین نشان دهندگی است.